

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۲/۱۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۳/۲۸

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود

سال پنجم، شماره ۲۰، زمستان ۱۳۹۰

مفهوم‌شناسی اصطلاح جامعه‌زمینه‌ساز

نصرت‌الله آیتی*

چکیده

جامعه‌زمینه‌ساز جامعه‌ای است که ظرفیت تحمل حاکمیت معصوم و بسط ید او را در خود فراهم کرده و مهبیای پذیرش ولایت معصوم است. مسیر دست‌یابی به سطح عالی این ظرفیت، التزام جامعه به مسئولیت‌های دینی با هدف فراهم کردن بسترهای ظهور امام زمان عجل الله فرجه است. اگر افراد جامعه نسبت به انجام وظایفی که نسبت به یکدیگر دارند و نیز مسئولیت‌هایی که نسبت به امام خود بر عهده دارند، متعهد باشند و این همه را آگاهانه و با هدف رسیدن به ظرفیت همراهی با معصوم انجام دهند، چنین جامعه‌ای به عالی‌ترین سطح زمینه‌سازی دست یافته است و اگر جامعه‌ای غیردینی به ارزش‌های انسانی - که همان ارزش‌های دینی است - متعهد باشد و از همین رو به صورت ناخودآگاه، توان پذیرش حاکمیت معصوم - که احیاکننده ارزش‌های انسانی است - را بیابد، شاید بتوان آن را نازل‌ترین سطح جامعه‌زمینه‌ساز خواند.

واژگان کلیدی

زمینه‌سازی، جامعه‌زمینه‌ساز، شاخصه‌های جامعه‌زمینه‌ساز.

* عضو هیئت علمی مؤسسه آینده‌روشن (پژوهشکده مهدویت). (ayati110@yahoo.com)

نوشته پیش رو، بخشی از طرحی کلی تر با عنوان شاخصه های جامعه زمينه ساز است. ورود به بحث شاخص ها نیازمند حل دو مسئله است: نخست باید ثابت کنیم که عملکرد انسان ها در ظهور تأثیرگذار است و سپس تعریفی از جامعه زمينه ساز ارائه داده و ضرورت تشکیل چنین جامعه ای را به اثبات برسانیم. با حل این دو مسئله، فضا برای ورود به بحث شاخص های جامعه زمينه ساز فراهم خواهد شد. در نوشتاری دیگر به مسئله نخست پرداخته شد^۱ و در این مقاله می کوشیم به مسئله دوم بپردازیم تا مقدمات بحث شاخص های جامعه زمينه ساز فراهم شود.

مفهوم و ضرورت جامعه زمينه ساز

درک مسئله اضطراب به امام از یک سو و رویارویی با غیبتش و محرومیت از هدایت های او از سوی دیگر، به شکل گیری احساس خسارت در صورت غیبت امام می انجامد. این احساس خسارت، آدمی را به کوشش برای نجات از این وضعیت وامی دارد، اما تلاش برای نجات در گرو یافتن پاسخ منطقی به این پرسش اساسی است که آیا آدمی در تغییر این وضعیت نقشی دارد و آیا کوشش های او می تواند در تغییر این وضعیت مؤثر باشد؟ روشن است که تلاش برای رهایی از وضعیت موجود در گرو پاسخ به پرسش یاد شده است و آدمی تنها در صورتی برای فاصله گرفتن از وضعیت خسارت بار موجودش انگیزه مند خواهد شد که خود را محکوم به خسارت ابدی نبیند و دست های خود را برای تغییر این وضعیت بسته نداند.

در جایی دیگر به پرسش یاد شده به تفصیل پاسخ داده شده است و توضیح داده شده که آری، آدمی در تغییر این وضعیت مؤثر است و او همچنان که در شکل گیری این محرومیت بزرگ دخیل بود، در پایان بخشیدن به این خسارت نیز می تواند تأثیرگذار باشد. او می تواند با زمينه سازی ظهور، زمينه تعلق اراده الهی به ظهور را مهیا نماید و با بهره مند شدن از هدایت های ولی خداوند، به اوج مقام انسانیت بار یابد. به تعبیر دیگر، اگر آدمی مدت زمانی را در محرومیت از امام سپری کرد، این محرومیت نه از سر اراده ازل پروردگار بر محرومیت او، بلکه به دلیل غفلت و سوء رفتار خود اوست؛ بنابراین اگر به هوش آید و خود را اصلاح کند، چرا محرومیتش استمرار داشته باشد و چرا فرصت های حیاتش را با خسارت های جبران ناپذیر



۱. «زمينه سازی ظهور؛ چیستی و چگونگی»، فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود، ش ۱۹.

سپری کند؟

بر این اساس، اگر آدمی به امام مضطر است و زندگی بدون حجت برایش ثمری جز خسارت و تباهی به ارمغان نمی‌آورد و از سوی دیگر، می‌داند نه او محکوم به محرومیت ابدی از امام است و نه تلاش‌های او در مسیر رفع این محرومیت بی‌ثمر است، این نگاه، او را به قانع نشدن به وضعیت موجود و تکاپو برای رهایی از آن و تلاش برای فروریختن دیوار محرومیت وامی‌دارد. حال پرسش این است که این تلاش چیست و آن تکاپو کدام است که او را از این وضعیت نجات می‌دهد و او دقیقاً باید چه کند تا بتواند وضعیت موجود را تغییر دهد و از خسارت‌هایی یابد؟ پرسش یادشده در واقع پرسش از زمینه‌سازی است؛ پرسش از این‌که زمینه‌های ظهور چیست و برای زمینه‌سازی ظهور چه باید کرد؟

تعریف جامعه‌زمینه‌ساز

زمینه‌سازی در لغت به معنای فراهم کردن بسترها و مقدمات یک امر است. بر این اساس، زمینه‌سازی ظهور نیز به معنای فراهم کردن مقدمات ظهور و بسترهای لازم برای ظهور است؛ یعنی فراهم کردن آن‌چه که به واسطه آن، حاکمیت معصوم تحقق می‌پذیرد و امام بسط‌ید پیدا می‌کند و امرش نافذ می‌شود. حال پرسش این است که چه چیزی بستر تحقق حاکمیت معصوم است و مؤمنان باید دقیقاً چه کنند و چگونه باشند تا بتوانند در جریان بسط‌ید معصوم و نفوذ امرش تأثیرگذار باشند؟

در جایی دیگر توضیح داده شده است که اساساً مؤمنان در عصر غیبت به چیزی جز همان مسئولیت‌های دینی مکلف نیستند و اصولاً اگر مؤمنان نسبت به انجام چیزی که در تحقق ظهور و حاکمیت معصوم تأثیرگذار است مکلف باشند، آن چیز نمی‌تواند امری خارج از مسئولیت‌های دینی باشد. بر این اساس، اگر از ضرورت تلاش برای تغییر وضعیت موجود و تکاپو برای رفع محرومیت بشر و یا به تعبیر دیگر، از زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی علیه السلام سخن می‌گوییم، مقصود تعریف وظیفه‌ای مستقل از تکالیف دینی نیست و اگر مؤمنان در عصر غیبت نسبت به انجام همان تکالیفی که در شریعت آمده متعهد و ملتزم باشند، این کار دست‌کم بخشی از زمینه‌سازی ظهور است.

آن‌چه گذشت منحصرأ ناظر به زمینه‌سازی فردی و مسئولیت‌های شخصی مؤمنان نیست و به همین مقیاس می‌توان از جامعه‌زمینه‌ساز نیز تعریفی ارائه کرد. جامعه‌زمینه‌ساز جامعه‌ای است که بسترهای حاکمیت و بسط‌ید معصوم را فراهم کرده باشد. بنابراین جامعه‌ای تأثیرگذار

در تحقق ظهور و کوشا در مسیر رفع محرومیت از بشر و به تعبیر دیگر، جامعه زمینه ساز ظهور، زمانی شکل خواهد گرفت که به تمام مسئولیت های دینی خود متعهد باشد و از آن جا که در هر جامعه دو نوع رابطه، یعنی رابطه جامعه با رهبر و رابطه افراد اجتماع با یکدیگر وجود دارد، جامعه زمینه ساز جامعه ای است که از یک سو اعضای آن وظایفی که نسبت به جامعه دارند را به بهترین شکل انجام می دهند و از سوی دیگر، در انجام وظایفی که نسبت به امام خود برعهده دارند می کوشند. البته گفتنی است که اگر زمینه سازی به معنای انجام مسئولیت های دینی تفسیر می شود، باید در نظر داشت که عمل به تکالیف دینی باید در نسبتی خاص با امام زمان قرار گیرد و با این توجه همراه باشد که این ها همه مسیر را برای او مهیا می کند و شرایط را برای بسط ید او و نافذ شدن امرش مهیا می نماید.

جامعه دینی و جامعه زمینه ساز

با توجه به تعریف یادشده، ناخودآگاه این پرسش به ذهن می رسد که اگر جامعه زمینه ساز همان جامعه متعهد به مسئولیت های دینی است، میان جامعه زمینه ساز و جامعه دینی مطلوب چه تفاوتی وجود دارد؟ اگر تفاوت وجود دارد، در چیست و اگر وجود ندارد، جعل این اصطلاح به چه هدفی بوده است و بار معنایی آن چیست؟

بر اساس تعریف یادشده، به لحاظ مصداقی هیچ تفاوتی میان این دو واژه نیست، اما جعل این اصطلاح افزون بر این که ریشه روایی دارد،^۱ حاوی بار معنایی خاصی است که عبارت است از توجه ویژه به اندیشه مهدویت و نیز توجه به این معنا که تمام تلاش های مؤمنان باید با رویکردی مهدوی صورت گیرد و با انگیزه ایجاد بسترهای ظهور باشد. به تعبیر دیگر، سخن گفتن از جامعه زمینه ساز، این حقیقت را به مخاطبان الهام می بخشد که اولاً آینده بشر، روشن و امیدبخش است؛ دوم این که جامعه در برابر تحقق این رخداد مسئول است؛ دیگر این که تلاش افراد جامعه برای انجام مسئولیت های دینی خویش، تلاش در مسیری است که سرانجام آن ظهور امام مهدی علیه السلام و تحقق جامعه ای سرشار از همه خوبی ها و زیبایی هاست. روشن است که چنین نگاهی افزون بر این که امام مهدی علیه السلام را کانون توجه خود قرار می دهد - که به لحاظ شأن امام در هستی باید چنین باشد - انگیزه افراد جامعه در تلاش برای زیست مؤمنانه را دوچندان خواهد کرد و باعث شتاب گرفتن روند آمادگی و آماده سازی خواهد شد. از همه

۱. یخرج ناس من المشرق فیوظنون للمهدی سلطانه. (ابن ماجه، بی تا: ج ۲، ۱۳۶۸)

مهم‌تر این‌که نگاه زمینه‌سازانه، اهداف، نقش و جایگاه وظایف دینی را نیز دست‌خوش تحول قرار خواهد داد. جامعه‌ای که معتقد به تأثیر عملکرد خود در ظهور است و هدف خود را از انجام وظایف دینی ایجاد زمینه‌های ظهور می‌داند، در نحوه هدف‌گذاری و برنامه‌ریزی و اولویت‌بندی تکالیف دینی و نیز در مقام تزامن وظایف دینی و ترجیح یک وظیفه بر وظیفه دیگر با جامعه‌ای که مسئولیت‌های دینی‌اش را تنها به دلیل انجام وظیفه شرعی انجام می‌دهد، معیارهایی متفاوت خواهد داشت؛ همچنان که وقتی به جای جامعه دینی مطلوب، از واژه جامعه زمینه‌ساز استفاده می‌کنیم، طبیعتاً اموری به عنوان شاخصه‌های این جامعه مطرح خواهند شد که با اندیشه مهدویت پیوند ویژه‌ای دارند و بر مؤلفه‌هایی تأکید خواهد شد که در تحقق حاکمیت معصوم و بسط ید او تأثیرگذارترند.

به تعبیر دیگر، استفاده از واژه جامعه زمینه‌ساز، با هدف توجه دادن به یکی از عناصر کلیدی و در عین حال فراموش شده جامعه دینی مطلوب، یعنی مسئله امام مهدی، ظهور و نقش جامعه در فرآیند تحقق ظهور است.

تذکر این نکته در پایان این بخش ضروری است که مراد از جامعه مطلوب دینی، جامعه‌ای است که حقیقتاً بر اساس آموزه‌های دینی شکل گرفته است و ولایت از ارکان اصلی آن است - وَ لَمْ يُنَادِ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَالِيَةِ (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۲، ۱۸) - جامعه‌ای که در آن، امام محور همه فعالیت‌ها، و رضا و سخط او معیار تمام حرکت‌ها و سکون‌هاست؛ جامعه‌ای که خود را در طرح امام قرار می‌دهد و هدفی جز عملی شدن آرمان‌های امام ندارد و تمام رفتارهای خود را متناسب با اهداف او تنظیم می‌کند. بر این اساس، اگر از وحدت مصداقی جامعه زمینه‌ساز با جامعه مطلوب دینی سخن گفته شد، مقصود چنین جامعه‌ای است نه جامعه دینی موجود.

ضرورت جامعه زمینه‌ساز

پس از اثبات تأثیرگذار بودن عملکرد مردم در ظهور و تعریف جامعه زمینه‌ساز، این پرسش رخ می‌نماید که آیا تشکیل جامعه زمینه‌ساز یک ضرورت است و آیا مؤمنان موظف به تشکیل چنین جامعه‌ای هستند؟

پاسخ به این پرسش نیز از این نظر مهم است که در گام نخست گمان می‌رود که اثبات نقش انسان‌ها در ظهور لزوماً به معنای ضرورت وجود جامعه زمینه‌ساز نیست؛ زیرا این احتمال وجود دارد که وجود افراد مؤمنی که مهیای ظهور هستند، اما به صورت پراکنده در دنیا زندگی می‌کنند و با یکدیگر هیچ‌گونه ارتباط و انسجامی ندارند، می‌تواند برای زمینه‌ساز ظهور کافی باشد.

به تعبیر دیگر، از ادله موجود درمی یابیم که فراهم شدن انسان‌هایی مؤمن که حاضر به هرگونه فداکاری در مسیر اهداف امام مهدی علیه السلام هستند، مقدمه ظهور ایشان است. البته حکومتی در مقیاس کل جهان که می‌خواهد همه انسان‌ها را به بهترین شکل مدیریت کند و آن‌ها را در مسیر هدایت و رشد دستگیری نماید، مستلزم وجود تعداد درخور توجهی از انسان‌های مؤمن و توانمند است. این افراد در هنگامه ظهور باید در کنار یکدیگر و منسجم و تحت رهبری امام باشند، اما پیش از آغاز حرکت امام ضرورتی وجود ندارد که افراد یادشده در جامعه‌ای منسجم و به هم پیوسته زندگی کنند و به بیانی دیگر، جامعه‌ای زمینه‌ساز تشکیل بدهند. بنابراین چه ضرورتی برای تشکیل جامعه زمینه‌ساز وجود دارد و چرا ما موظف به تشکیل جامعه زمینه‌ساز هستیم؟

ضرورت تشکیل جامعه زمینه‌ساز به مثابه مقدمه ظهور یا به مثابه تکلیفی دینی

به مسئله یادشده از دو منظر می‌توان نگریست: از یک سو می‌توان ضرورت تشکیل جامعه زمینه‌ساز را به لحاظ ارتباطی که با تحقق ظهور دارد بررسی کرد؛ یعنی می‌توان ادعا کرد که ما موظف به تشکیل جامعه زمینه‌ساز هستیم و تحقق چنین جامعه‌ای یک ضرورت است؛ زیرا با تحقق آن، حتماً ظهور اتفاق می‌افتد. بنابراین تشکیل جامعه زمینه‌ساز از آن جا که مقدمه ظهور است ضرورت دارد. در نگاهی دیگر، به مسئله ضرورت تلاش برای تشکیل جامعه زمینه‌ساز نگاه مقدمه‌ای نمی‌شود، بلکه از این منظر مورد توجه قرار می‌گیرد که اساساً دین تکالیفی را بر عهده ما نهاده است و موظفیم مسئولیت‌های دینی را انجام دهیم و انجام این مسئولیت‌ها خود به خود به تشکیل جامعه‌ای که به لحاظ مصداقی همان جامعه زمینه‌ساز است خواهد انجامید، چه با تشکیل چنین جامعه‌ای ظهور اتفاق بیفتد و چه نیفتد و چه با فقدان آن، ظهور منتفی باشد و چه نباشد.

در نگاه نخست، وقتی از ضرورت وجود جامعه سخن می‌گوییم، ضرورت را از جهت نسبتی که جامعه زمینه‌ساز با ظهور دارد ثابت می‌کنیم. اما در نگاه دوم، جدا از این که رابطه تشکیل جامعه زمینه‌ساز با ظهور چیست، با رویکردی وظیفه‌گرایانه از ضرورت انجام مسئولیت‌های دینی سخن می‌گوییم؛ انجام تکالیفی که - با توضیحاتی که خواهد آمد - خود به خود به تحقق جامعه‌ای می‌انجامد که به لحاظ مصداقی همان جامعه زمینه‌ساز است. بنابراین اگر میان تحقق جامعه زمینه‌ساز و ظهور هیچ ارتباطی هم نباشد، باز بنابر مسئولیت دینی، تشکیل آن ضرورت خواهد داشت.

بررسی این مسئله از منظر دوم این مزیت را دارد که می‌توانیم بر اساس آن، حتی کسانی که به تأثیرگذاری رفتار مردم در ظهور معتقد نیستند و وجود هرگونه رابطه میان تحقق جامعه زمينه‌ساز و تحقق ظهور را نفی می‌کنند را نیز با خود همراه کنیم و اثبات کنیم که حتی بر مبنای آن‌ها نیز تشکیل جامعه زمينه‌ساز، امری ضروری و تکلیفی دینی است و برای تحقق آن باید سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کرد. البته مقصود از این‌که حتی بر اساس نگاه دوم، تحقق جامعه زمينه‌ساز یک ضرورت است، این نیست که طبق این دیدگاه، جامعه متصف به وصف زمينه‌ساز می‌شود، بلکه مقصود این است که حتی بر اساس دیدگاه دوم، تحقق مصداق از جامعه ضرورت دارد که همان مصداق جامعه زمينه‌ساز بر اساس نگاه اول است. به تعبیر دیگر، در هر دو نگاه اثبات‌کننده ضرورت تشکیل مصداق واحدی از جامعه هستیم، ولی در نگاه نخست، آن جامعه متصف به وصف زمينه‌ساز می‌شود، اما در نگاه دوم چنین جامعه‌ای متصف به وصف زمينه‌ساز نمی‌گردد، گرچه به لحاظ مصداقی آن چه در این نگاه ضرورتش اثبات می‌شود، هیچ تفاوتی با آن چه از منظر نخست ثابت می‌گردد ندارد و هر دو اثبات‌کننده یک مصداق خارجی از جامعه هستند.

ضرورت تشکیل جامعه زمينه‌ساز به عنوان مقدمه ظهور

اگر بر اساس مباحث پیشین، نقش آفرینی انسان‌ها در ظهور و مقدمه‌چینی برای آن با فراهم آمدن افرادی مؤمن و نیز تحقق ظهور با تربیت چنین افرادی ثابت شده باشد، برای اثبات ضرورت جامعه زمينه‌ساز، نیازمند دلیلی مستقل نیستیم؛ زیرا برای تحقق ظهور به افرادی مؤمن نیاز داریم. از منظر دین مؤمن کسی نیست که گوشه عزلت اختیار کند و به غاری پناه ببرد، بلکه در نگاه دین، مؤمن نسبت به دیگران مسئولیت‌هایی دارد؛ او مأمور به ارشاد و دست‌گیری است؛ مأمور به یارگیری و نیروسازی است؛ مأمور به تکثیر و تولید است و پس از ارشاد و نیروسازی، مأمور به عهده‌داری، سرکشی، مراقبت و... است. این وظایف و مسئولیت‌هایی از این دست که در دین برای مؤمنان تعریف شده است به معنای ضرورت تلاش آنان برای تشکیل جمعیتی به هم پیوسته از مؤمنان است که دارای اهداف و دغدغه‌های مشترک باشند و با یکدیگر روابطی منسجم و تنگاتنگ داشته باشند.

به تعبیر دیگر، وجود فردی مؤمن برای تحقق ظهور ضرورت دارد که از دیدگاه دین، مؤمنی مرتبط باشد، نه مؤمنی گوشه‌گیر که تنها متولد می‌شود و تنها می‌میرد. مؤمن مرتبط یعنی مؤمنی که موظف به ارتباط و تأثیرگذاری فرهنگی و همراه کردن عده‌ای

با خود است. بنابراین اگر ضرورت تحقق یک مؤمن زمینه‌ساز اثبات شود، ضرورت تشکیل جامعه‌ی زمینه‌ساز نیز اثبات می‌گردد؛ زیرا تعریف دین از مؤمن چنین اقتضایی دارد. به تعبیر دیگر، برای این‌که ضرورت تشکیل جامعه‌ی زمینه‌ساز را از منابع دینی استنباط کنیم، لزوماً نباید دنبال تعبیری صریح مانند «تشکیل جامعه‌ی زمینه‌ساز بر شما واجب است» باشیم، بلکه وقتی اثبات شد که برای تحقق ظهور، حضور مؤمنانی که در تعریف دین، به معنای کسانی است که موظف به ارتباط و تأثیرگذاری و پرورش و... هستند ضروری است، بدین معناست که مؤمن موظف به تشکیل جامعه‌ی زمینه‌ساز است و برای تحقق ظهور، وجود چنین جامعه‌ای ضرورت دارد.

مدعای یادشده را می‌توان با این بیان نیز اثبات کرد که اساساً اگر مبنای ما پذیرش تأثیرگذاری انسان‌ها در ظهور باشد و فراهم شدن افراد مؤمن را مقدمه‌ی ظهور بدانیم، تشکیل جامعه‌ی زمینه‌ساز نیز ضرورت دارد؛ زیرا تشکیل چنین جامعه‌ای به فرآیند تربیت افراد مؤمن سرعت می‌بخشد. بنابراین اگر تربیت افراد مؤمن مقدمه‌ی ظهور و یک ضرورت است، آن‌چه مقدمه‌ی شکل‌گیری این مقدمه است نیز به حکم عقل ضرورت دارد.

ضرورت تشکیل جامعه‌ی زمینه‌ساز به مثابه‌ی تکلیفی دینی

پیش از پرداختن به استدلال مدعای موردنظر، بار دیگر باید توجه کرد که مقصود ما از ضرورت تشکیل جامعه‌ی زمینه‌ساز به مثابه‌ی تکلیف دینی این نیست که حتی بنا بر دیدگاهی که معتقد به تأثیر رفتار انسان‌ها در ظهور نیست تشکیل جامعه با وصف زمینه‌ساز ضرورت دارد، بلکه مقصود این است که حتی بر اساس دیدگاه یادشده تحقق جامعه‌ای ضرورت دارد که به لحاظ مصداقی همان جامعه موردنظر معتقدان به نقش داشتن انسان‌ها در ظهور است.

استدلال بر ضرورت تشکیل جامعه‌ی زمینه‌ساز به مثابه‌ی تکلیفی دینی از چند مقدمه تشکیل شده است:

۱. بدون تردید در دین تکالیف متعددی وجود دارد.
۲. انجام تکالیف دینی هیچ وقت از عهده همه مکلفان برداشته نمی‌شود.
۳. در دین افزون بر تکالیف شخصی، تکالیف اجتماعی نیز وجود دارد و مؤمن نسبت به جامعه‌ای در آن زندگی می‌کند، بلکه نسبت به جامعه‌ی بشری تا اندازه‌ای که در توان اوست نمی‌تواند بی‌تفاوت باشد.

۴. بخشی از تکالیف دینی مؤمنان، تکالیفی است که نسبت به امام خود بر عهده دارند؛ تکالیفی همچون معرفت^۱، محبت^۲، اطاعت^۳، تسلیم^۴، احیای امر^۵، همراهی^۶، اقتدا^۷، دشمنی با دشمنان^۸، نصرت و... که از جمله این تکالیف، آمادگی برای ظهور آن حضرت است.^۹ این آمادگی حتی اگر به ظهور نینجامد، تکلیفی دینی است که بر اساس روایات باید نسبت به آن اهتمام ورزید، بلکه از مجموع روایات اهل بیت علیهم‌السلام درمی‌یابیم که جامعه مطلوب اسلامی بر محور امام شکل می‌گیرد و همه طرح‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و فعالیت‌ها باید با محوریت امام باشد و همه موظف به قرار گرفتن در طرح او و حرکت در راستای مقاصد او هستند.

مؤمن متعهدی که افزون بر وظایف اجتماعی، خود را در برابر امام زمانش مسئول می‌داند و پس از معرفت و درک اضطرار به او و رسیدن به عشقی عمیق نسبت به آن حضرت، تسلیم او شده و خود را وقف او و آرمان‌هایش نموده و دغدغه‌ای جز تحصیل رضا و پرهیز از سخط او ندارد و نیز برای هر اقدام یا پرهیز، رضا و سخط معصوم را معیار قرار می‌دهد و از سوی دیگر، در پی کسب آمادگی برای حضور اوست و خود را از نظر معرفتی و احساسی و رفتاری مهیای

۱. قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً». (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۷۷)
۲. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ﷺ: «دَخَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْجَدَلِيَّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ، فَقَالَ ﷺ: يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ! أَلَا أُخْبِرُكَ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَهُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمَنُونَ﴾ * وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تُجْرَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ؟ قَالَ: بَلَى يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، جُعِلَتْ فِدَاكَ! فَقَالَ: الْحَسَنَةُ مَعْرِفَةُ الْوَلَايَةِ وَحُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَالسَّيِّئَةُ انْكَارُ الْوَلَايَةِ وَبُغْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ، ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةَ. (همو: ج ۱، ۱۸۵)
۳. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: «ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ - وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِصَا الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الطَّاعَةَ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ، ثُمَّ قَالَ: ﴿إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ: مَنْ يَطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾». (همو: ج ۱، ۱۸۵ - ۱۸۶)
۴. «وَ اللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّانَا حَتَّى يُظَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَا يُظَهِّرَ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا وَ يَكُونَ سَلْمًا لَنَا فَإِذَا كَانَ سَلْمًا لَنَا سَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَ أَمْتَهُ مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ.» (همو: ج ۱، ۱۹۵)
۵. عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْوَأَسِطِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ﷺ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ وَ اللَّهُ لَقَدْ تَرَكْنَا أَسْوَاقَنَا نَتَنَظَّرُ لِهَذَا الْأَمْرِ حَتَّى أَوْشَكَ الرَّجُلُ مِمَّا يَسْأَلُ فِي يَدَيْهِ فَقَالَ: «يَا عَبْدَ الْحَمِيدِ! أَتَرَى مِنْ حَيْبَسَ نَفْسَهُ عَلَى اللَّهِ لَا يَجْعَلُ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا، بَلَى وَ اللَّهُ لَيَجْعَلَنَّ اللَّهُ لَهُ مَخْرَجًا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا حَبَسَ نَفْسَهُ عَلَيْنَا رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْبَبْنَا أَمْرًا.» (برقی، ۱۳۷۰: ج ۱، ۱۷)
۶. عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعِجْلِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ﷺ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ»، قَالَ: «إِنَّا نَا عَنِّي.» (کلینی، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۰۸)
۷. عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَخْبِيَ حَيَاةً تُشْبِهُ حَيَاةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ يَمُوتَ مِيتَةً تُشْبِهُ مِيتَةَ الشُّهَدَاءِ وَ يَسْكُنُ الْجَنَّةَ الَّتِي غَرَسَهَا الرَّحْمَنُ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا وَ لِيُوَالِ وَلِيَّهُ وَ لِيَقْتَدِ بِالْأَيِّمَةِ مِنْ بَعْدِهِ، فَإِنَّهُمْ عَثْرَتِي خُلُقُوا مِنْ طَبِئَتِي، اللَّهُمَّ ارْزُقْهُمْ فَهَمِي وَ عِلْمِي وَ وَبِيلَ لِلْمُخَالِفِينَ لَهُمْ مِنْ أُمَّتِي، اللَّهُمَّ لَا تُثَلِّمُهُمْ شَفَاعَتِي.» (همو: ج ۱، ۲۰۸)
۸. عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: مَنْ أَرَادَ أَنْ يَخْبِيَ حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مِيتَتِي وَ يَدْخُلَ جَنَّةَ عَدْنِ النَّبِيِّ غَرَسَهَا اللَّهُ رَبِّي بِيَدِهِ، فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ لِيَتَوَلَّ وَلِيَّهُ، وَ لِيُعَادِ عَدُوَّهُ.» (همو: ج ۱، ۲۰۹)
۹. قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ﷺ: «لِيُعَدَّنَّ أَحَدَكُمْ لِخُرُوجِ الْقَائِمِ وَ لَوْ سَهَمًا فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى إِذَا عَلِمَ ذَلِكَ مِنْ نَبِيِّهِ رَجَوْتُ لِأَنْ يُنْسَى فِي عُمْرِهِ حَتَّى يَذْرُوكَهُ فَيَكُونَ مِنْ أَعْوَانِهِ وَ أَنْصَارِهِ.» (نعمانی، ۱۴۲۲: ۳۳۵)

پذیرش امر معصوم کرده است، نمی‌تواند با وجود چنین حجم بالایی از مسئولیت بی‌کار بنشیند و تنها نظاره‌گر وضعیت موجود باشد. او با آن پشتوانه معرفتی و احساس عشق عمیقی که به حجت خداوند دارد و حجم بالای مسئولیت‌هایی که بر دوش خود احساس می‌کند، از جهاتی گوناگون برای تلاش در مسیر امام زمان عجله الله تعالی فرجه و احیای آرمان‌های او و آماده ساختن جامعه برای درک حضور معصوم انگیزه‌مند می‌شود.

از یک جهت، تعلق و دلدادگی مؤمن به معصوم و اهداف او و علاقه‌مندی او به عملی شدن اهداف معصوم و فراگیر و همگانی شدن آن‌ها و توجه به این‌که با وجود جمعی از مؤمنان، اهداف امام دست‌یافتنی‌تر است، باعث می‌شود که مؤمن در لاک خود فرو نرود و گوشه‌ عزلت اختیار نکند و به ارشاد و اصلاح دیگران و یارگیری و نیروسازی رو بیاورد و تلاش کند دغدغه‌هایی را که معصوم نسبت به دست‌گیری و هدایت افراد جامعه دارد تا حد میسر به انجام رساند. او که امام را تنها برای خودش نمی‌خواهد و او را از آن تمام شیعیان و بلکه برای تمام انسان‌ها می‌داند، می‌کوشد همه را با او آشنا کند و آنان را مہیای آمدنش نماید.

از سوی دیگر، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، مؤمن را برای اصلاح وضع موجود و تربیت انسان‌های متعهد برمی‌انگیزد. وقتی مؤمن، غفلت جامعه از امام خود را مشاهده کرد و بی‌تفاوتی آنان را نسبت به امام و اهداف او مشاهده نمود، در برابر این منکر بزرگ آرام نمی‌نشیند و می‌کوشد مردم را با این وظیفه بزرگ فراموش شده آشنا نماید و آن‌ها را برای احیای این معروف برانگیزاند.

از جهت دیگر، وظایفی همچون تکافل و عهده‌داری ایتام آل محمد و ارشاد جاهل و امثال آن، به مؤمن برای دست‌گیری از افراد انگیزه می‌دهد.

انگیزه متراکم برآمده از این مسئولیت‌ها و دغدغه‌های سربرآورده از آن‌ها مؤمن را رها نکرده و آرام نمی‌گذارد و او را برای تغییر وضع موجود جامعه و زدودن غفلت مردم و تربیت انسان‌هایی در تراز اهداف معصوم و نیروهایی همسو با دغدغه‌های امام و هماهنگ با خواست او برمی‌انگیزاند.

روشن است که تلاش‌های فرد فرد مؤمنان در این مسیر، به میزان همت و جدیتشان آرام‌آرام جواب خواهد داد و حاصل آن، شکل‌گیری جمعیتی از مؤمنان با هدف واحد و دغدغه‌های مشترک است که جریان سازندگی و نیروسازی‌شان پیوسته استمرار دارد و هر روز رویشی جدید را تجربه خواهد کرد و چتر دایره اجتماع خود را مدام خواهد گسترانید و جامعه‌ای مؤمنانه تشکیل خواهد داد. البته مقصود از تشکیل جامعه زمینه‌ساز، لزوماً تشکیل جامعه‌ای براساس

تعریف علم جامعه‌شناسی که در سرزمین خاصی استقرار یافته و قدرت سیاسی را به دست گرفته باشد نیست. گرچه ممکن است این تلاش‌ها به چنین سرانجامی نیز بینجامد، اما دست‌کم نتیجه تلاش مؤمنان، شکل‌گیری گروهی از افراد مؤمن با هدف مشترک و دغدغه‌هایی همسو است که برای رسیدن به هدف خود طرح و برنامه‌ای دارند. این گروه به لحاظ برخورداری از هدف مشترک و وجود انسجام و به هم پیوستگی و داشتن طرح و برنامه منسجم و انگیزه قوی برای پی‌گیری آرمان‌های جمعی و پرهیز از تششت و خودرایی و خودسری، تشکیل دهنده یک جامعه هستند و اگرچه بر اساس تعاریف متداول از آن‌ها با عنوان یک جامعه یاد نشود، اما از تمام ویژگی‌های یک جامعه منسجم برخوردارند.

بر اساس آنچه گذشت، روشن شد که حتی اگر معتقد به تأثیر تلاش‌های مؤمنان در تحقق ظهور هم نباشیم و رابطه زیست مؤمنانه با تقدیم و تأخیر ظهور را رابطه‌ای خنثی بدانیم، باز هم تلاش‌های مؤمنان در مسیر عمل به تکالیفی که نسبت به امام زمان علیه السلام خود و نیز جامعه بر عهده دارند، به طور طبیعی به تشکیل جامعه زمینه‌ساز - بر اساس دیدگاه نخست - خواهد انجامید و بلکه با تعریفی که از مسئولیت‌های یک مؤمن در دین، همچون ارتباط با دیگر مؤمنان، تأثیرگذاری، پرورش، عهده‌داری، تکافل و امثال آن وجود دارد، مؤمنان موظف به تشکیل چنین جامعه‌ای هستند و چنان‌که پیش از این گذشت، مأمور بودن مؤمنان به برقراری روابط اجتماعی با سایر مؤمنان، خود به معنای تکلیف به تشکیل جامعه‌ای مؤمنانه است؛ جامعه‌ای که به لحاظ مصداقی، همان جامعه زمینه‌ساز بر اساس دیدگاه نخست است؛ یعنی دیدگاهی که معتقد به تأثیرگذاری رفتار انسان‌ها در ظهور است.

جامعه زمینه‌ساز؛ جامعه دینی یا فرا دینی

پرسش دیگری که در این جا طرح می‌شود این است که اگر تفسیر ما از جامعه زمینه‌ساز، جامعه‌ای است که ظرفیت تحمل حاکمیت معصوم را دارد و بر اساس روایات، این ظرفیت با التزام جامعه به باورها، اخلاقیات و رفتارهای دینی قابل دست‌یابی است، آیا از جامعه زمینه‌ساز منحصرأ در حوزه عالم تشیع و یا نهایتاً دنیای اسلام می‌توان سخن گفت یا این‌که این مسئله حتی در جوامع غیراسلامی نیز قابل طرح است؟ به تعبیر دیگر، آیا اگر جامعه‌ای بخواهد زمینه‌ساز ظهور باشد، لزوماً باید شیعه باشد و یا حداکثر اسلامی باشد، یا این‌که حتی جوامع غیراسلامی نیز می‌توانند زمینه‌ساز ظهور باشند؟

برای پاسخ به پرسش یادشده باید به این نکته توجه کرد که رابطه میان ظرفیت برای

تحمل حاکمیت معصوم و مسئولیت‌های دینی که پیش از این از آن سخن رفت رابطه‌ای قراردادی نیست، بلکه پیوندی واقعی و تکوینی است، به این معنا که التزام به دین با تمام ابعاد و جوانب آن حقیقتاً به تکامل و رشد آدمی می‌انجامد و این رشد موجب تحقق ظرفیت همراهی با معصوم می‌شود. به تعبیر دیگر، آن چه در دین وجود دارد اعم از آن چه در نظام اعتقادی و نظام اخلاقی و نظام رفتاری اسلام وجود دارد، هر کدام به منزله پله‌هایی هستند که آراسته شدن و عمل کردن به آن‌ها نفس آدمی را به میزان وزن آن عقیده یا اخلاق یا رفتار ترقی می‌بخشد و حاصل این ترقی، یافتن ظرفیت تحمل و همراهی با معصوم است و شاید شکل‌گیری ظرفیت تحمل معصوم، به این دلیل ریشه در التزام به آموزه‌های دینی دارد که اساساً امام مهدی علیه السلام احیاگر شریعت به معنای واقعی آن هستند و مهم‌ترین رسالت و بلکه تمام رسالت آن حضرت، احیا و اجرای اسلام واقعی با تمام ابعاد و جوانب آن اعم از ابعاد فردی تا ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تربیتی و... است. بنابراین کسانی که از باور، اخلاق و سلوک دینی برخوردارند و دغدغه دین دارند و دل بسته آن هستند، برای پذیرش امامی که احیاگر دین است مهیا خواهند بود و در مسیر حاکمیت او و بسط ید و نفوذ امرش با تمام وجود جان فشانی خواهند کرد؛ زیرا امام را مظهر همه اهداف و آرمان‌های خود می‌بینند.

به تعبیر دیگر، همراهی و هم‌دلی واقعی، همیشه ریشه در اهداف و دغدغه‌های مشترک دارد. آدمی زمانی کسی را در حرکت همراهی می‌کند که با او در هدف مشترک باشد و هر دو یک غایت را اراده کرده باشند. بدون وجود هدف مشترک مسیرها بالأخره از هم جدا خواهد شد. بنابراین کسانی ظرفیت تحمل حکومت معصوم را خواهند داشت و او را در رسیدن به اهدافش یاری خواهند کرد که با امام در اهداف و دغدغه‌ها مشترک باشند و آن چه برای امام مهم است، برای آنان نیز مهم باشد. بنابراین به طور طبیعی کسی که دین دار و دین‌مدار است، با امامی که دغدغه دین و احیای آن را دارد، همسو و هم‌نوا خواهد شد.

از توضیحات پیش‌گفته، شاید بتوان چنین نتیجه گرفت که اگر جوامع غیراسلامی به سمت احیای ارزش‌های دینی مانند ارزش‌هایی چون عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی، نوع‌دوستی، مسئولیت‌پذیری، قانون‌پذیری، احترام به حقوق دیگران، وقت‌شناسی، وظیفه‌شناسی و... حرکت کنند، در واقع متخلق به احکام اسلامی هستند و گرچه به لحاظ عقیدتی به آن‌ها نمی‌توان مسلمان گفت، اما آن‌ها را می‌توان مؤدب به پاره‌ای از آداب اسلامی و متخلق به بخشی از اخلاق اسلامی خواند. بنابراین با همان تحلیل پیش‌گفته که اشتراک در اهداف و دغدغه‌ها به همراهی و همسویی منجر می‌شود. اگر در جوامع غیراسلامی چنین ارزش‌هایی

وجود داشته باشد و مردم نسبت به رعایت آن‌ها اهتمام بورزند - که یقیناً وجود دارد و چه بسا در برخی از جوامع غیرمسلمان در قیاس با بسیاری از جوامع اسلامی چنین ارزش‌هایی زنده‌تر باشند و اهتمام آنان به بسیاری ارزش‌های انسانی که همان ارزش‌های دینی هستند، بیش‌تر از اهتمام بسیاری از مسلمانان باشد - به همان نسبت ظرفیت تحمل حاکمیت معصوم که در واقع حاکمیت همان ارزش‌هاست در آن‌ها وجود خواهد داشت. از این‌رو، اگر از جامعه‌ی زمینه‌ساز سخن می‌گوییم، این مسئله را نباید در حوزه‌ی دنیای اسلام و یا عالم تشیع محصور کنیم، بلکه به نظر می‌رسد سطحی از جامعه‌ی زمینه‌ساز، یعنی جامعه‌ای که ظرفیت حاکمیت معصوم را دارد و او را در اهداف و آرمان‌هایش یاری می‌کند و اسباب بسط ید او را فراهم می‌نماید، در بین غیرمسلمانان نیز قابل طرح است، البته با این تفاوت که جامعه شیعی با توجه به حضور امام و محوریت او، مسیر زمینه‌سازی را طی می‌کند و به تعبیر دیگر، زمینه‌سازی‌اش امری قصدی و ارادی است. اما در جوامع دیگر این توجه وجود ندارد و به صورت ناخواسته و ناخودآگاه زمینه‌ها برای تحقق حاکمیت معصوم و بسط ید او فراهم می‌شود و شاید روایاتی که از پیوستن غیرمسلمانان به امام مهدی علیه السلام سخن می‌گوید، به دلیل وجود قابلیت‌هایی است که پیش از ظهور در آنان وجود داشته و زمینه را برای لیبیک گفتن به ندای امام و پیوستن به آن حضرت مهیا کرده بوده است. برای مثال، از امام صادق علیه السلام چنین روایت شده است:

إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ علیه السلام خَرَجَ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَنْ كَانَ يَرَى أَنَّهُ مِنْ أَهْلِهِ وَ دَخَلَ فِيهِ شِبْهُ عِبْدَةِ
الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ. (نعمانی، ۱۴۲۲: ۳۲۲)

نتیجه

جامعه‌ی زمینه‌ساز، جامعه‌ای است که ظرفیت تحمل حاکمیت معصوم را دارد و اسباب بسط ید او و نفوذ امرش را مهیا کرده است، به‌گونه‌ای که از ناحیه‌ی او نه‌تنها هیچ تهدیدی برای معصوم وجود ندارد، بلکه همسو و هم‌نوا با امام برای تحقق آرمان‌های امام مهیاست. تحقق چنین جامعه‌ای در دنیای اسلام با التزام به آموزه‌های اسلام حقیقتی دست‌یافتنی است. البته این سطح عالی زمینه‌سازی امری قصدی و ارادی است و جامعه با التفات به این‌که رفتار او در ظهور امام تأثیرگذار است و با توجه به این‌که التزام او به دین موجب تعجیل در ظهور می‌شود، ظهور امام را هدف خود قرار می‌دهد و آگاهانه می‌کوشد به مسئولیت‌های دینی خود که موجبات شکل‌گیری ظرفیت تحمل حاکمیت معصوم و در نتیجه تحقق ظهور است عمل

نماید. در این سطح عالی از زمینه‌سازی، همه فعالیت‌ها حول محور امام و ایجاد آمادگی برای ظهور او انجام می‌پذیرد و مؤمن هر حرکت و سکون خود را به نیت نزدیک‌تر شدن ظهور انجام می‌دهد. با هدف قرار گرفتن آمادگی برای ظهور، افزون بر این‌که انگیزه مومنان برای زیست مؤمنانه مضاعف می‌شود، برنامه‌ریزی و اولویت‌بندی تکالیف دینی شکل دیگری پیدا می‌کند و نیز در مقام تزاحم وظایف دینی و ترجیح یک وظیفه بر وظیفه دیگر معیارها متفاوت می‌شوند.

زمینه‌سازی سطح دیگری نیز دارد؛ در این سطح که نازل‌ترین سطوح زمینه‌سازی است نیز جامعه تا حدودی مهیای پذیرش ارزش‌هایی است که امام مهدی عج احیاکننده آن است و افراد جامعه مهیای همراهی با امام در تحقق آرمان‌های الهی و انسانی هستند. این سطح از زمینه‌سازی که با التزام به ارزش‌های انسانی - که همان ارزش‌های اسلامی اند - شکل می‌گیرد، غیرارادی و ناآگاهانه است؛ اما از آن‌جا که از یک سو حرکتی مثبت و متعالی است و از سوی دیگر، در مسیر شکل‌گیری ظرفیت تحمل حاکمیت معصوم و بسط ید اوست، می‌توان به آن زمینه‌سازی گفت و چنین جامعه‌ای را جامعه زمینه‌ساز خواند. البته شکل‌گیری ظرفیت تحمل معصوم، مسیر دیگری نیز دارد. آن مسیر، فرو رفتن جوامع در فساد و تباهی و در نتیجه سرخوردگی و ناامیدی از اصلاح‌های زمینی و در نهایت از سرناچاری و به اضطراب چشم دوختن به آسمان است. اما این آمادگی از آن‌جا که برآمده از حرکتی رو به رشد و متعالی نیست، آن را نمی‌توان حرکتی زمینه‌سازانه خواند.

منابع

۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، *المحاسن*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۰ق.
۲. قزوینی، ابن ماجه، *سنن ابن ماجه*، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.
۳. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ پنجم، ۱۳۶۳ش.
۴. نعمانی، محمد بن ابراهیم، *کتاب الغیبه*، قم، انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.